

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۴۲ (نمادها)

۹۵/۱۰/۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

به بحث رنگ‌ها در فقه عمران شهری رسیدیم؛ در مجموع، از روایات وارده در رابطه با رنگ‌ها، رنگ‌های مثبت که مطلوبیت اجمالی آن‌ها از شرع به دست آمده است معرفی شدند. البته اینکه می‌گوییم مطلوبیت اجمالی به خاطر آن است که نمی‌خواهیم بگوییم این رنگ‌ها در همه جا و در همه چیز مطلوبیت دارند، اما مطلوبیت اجمالی دارند و از مطلوبیت چنین رنگی در موارد متعدده، مطلوبیت اجمالی آن به دست می‌آید؛ لذا در جاهایی که مانعی نباشد و دلیل بر نامطلوبی در مورد رنگ خاصی نباشد و حتی ذوق عرفی نفرتی از این رنگ نداشته باشد، این رنگ، اولویت خواهد داشت. گاهی در مورد خاصی، ذوق عرفی، رنگی را نمی‌پسندد لذا باید آن را کنار گذاشت؛ مثلاً بیان شد رنگ سفید، مطلوبیت دارد، حالا اگر ذوق عرفی آن را نپسندید و استفاده از آن خلاف عرف شد از آن استفاده نمی‌کنیم مثلاً اگر رنگی در جایی لباس شهرت شود، استفاده از آن حرام است؛ اگر استفاده از آن رنگ موجب انگشت‌نمایی شود، موجب حرمت است. مطلوبیت اجمالی یعنی اگر در موردی دیدیم که ذوق عرفی برخلاف نیست و دلیل شرعی هم برخلاف نباشد، این رنگ بر سایر رنگ‌ها رجحان دارد.

مطلوبیت رنگ سفید، سبز و قرمز مطرح شد، منتها بیان شد که در مورد رنگ قرمز، استثنائاتی وجود دارد؛ دو استثناء در رنگ قرمز وجود دارد و این خود نشان‌دهنده آن است که مطلوبیت رنگ قرمز، مطلوبیت مطلق نیست، بلکه استفاده از این رنگ مطلوبیت اجمالی دارد. مورد اول از موارد استثناء رنگ قرمز، «مِثْرَةُ حُمْرَاء» است، میثرة پشته‌های نرمی است که وقتی می‌خواستند سوار بر مرکب شوند و روی زین بنشینند، آن‌ها را روی زین می‌گذاشتند و بر روی آن می‌نشستند. ظاهراً هم این میثرة در همه جا نیست بلکه فقط روی اسب و استر می‌گذاشتند.

مرحوم شیخ کلینی چنین روایت می‌کند:

«يَأْسَنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَلْبَسَ الْقَمِيصَ الْمَكْفُوفَ بِالذِّيَابِ وَيَكْرَهُ لِبَاسَ الْحَرِيرِ وَلِبَاسَ الْوُشْيِ وَيَكْرَهُ الْمِثْرَةَ الْحُمْرَاءَ فَإِنَّهَا مِثْرَةُ إِبْلِيسَ.»^۱

روایت دیگری هم در این باب وجود دارد:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيَّاكَ أَنْ تَرْكَبَ مِثْرَةً حُمْرَاءَ فَإِنَّهَا مِثْرَةٌ إِبْلِيسَ.»^۲

میثره یک زین نرمی است که قرمز رنگ دارد. خود زین نرمی ندارد؛ میثره آن چیزی است که روی زین می گذارند و آن نرم است. البته احتمال هم این است که این زین قرمز رنگ، میثره الشهوة باشد؛ یعنی برانگیزاننده شهوت است. یا امکان دارد یک حالت غیرطبیعی از لحاظ اخلاقی در انسان ایجاد کند. البته این یک احتمال است زیرا ما نمی توانیم ملاکات شرعی را به راحتی و به همین شکل بیابیم اما به دلیل اینکه در این مورد روایات زیادی وارده شده و تأکید هم شده است، معلوم می شود که استفاده از این رنگ در میثره خاصیت خاصی ایجاد می کرده است؛ لذا این حکم، شامل روپوش قرمز نمی شود. مثلاً شامل کسانی که موتورسوار هستند و بر روی زین موتور، روپوش قرمز می اندازد یا کسانی که روی زین اسب یک روپوش قرمز بیندازد، نمی شود. زیرا در روایات چنین وارد شده است:

«عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْمَدَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَ يَرْكَبُ عَلَى قَطِيفَةٍ حُمْرَاءَ.»^۳

قطیفة معمولاً پارچه های قشنگ و زیبایی بوده است. خیلی وقت ها عرب ها به یک دستمال ها قطیفة می گفتند؛ پس اشکالی ندارد که یک روپوش قرمزی روی زین بیندازند.

مجمع البحرين می گوید: «الْمِثْرَةُ بِالْكَسْرِ غَيْرُ مَهْمُوزَةٍ شَيْءٌ يَحْشَى بِقَطْنٍ أَوْ صُوفٍ وَيَجْعَلُهُ الرَّكَّابُ تَحْتَهُ.»^۴ مثل همین بالش هایی است که روی زین می گذارند تا سوار آن شوند. ظاهراً میثره از اثارة به معنای برانگیختن است و به خیزش هم ثوره می گویند. اثارة یعنی ایجاد ثوره و میثره یعنی محل اثارة و محل برانگیختن؛ پس احتمالاً مناط این حکم این است که این بالش قرمز که روی اسب، استر و الاغ قرار می گیرد، یک حالت انگیزش منفی ایجاد می کند. پس استفاده از میثره قرمز کراهت زیادی دارد؛ یعنی دلایل زیادی بر کراهت آن وجود دارد. بنابراین؛ این یک مورد از استثنائات رنگ قرمز است.

مورد دیگر، پوشیدن لباس قرمز در نماز است که در بحث قبل هم به آن اشاره شد و دیگر تکرار نمی کنیم. بیان شد که در این موضوع راه تنقیح مناط است؛ ما از کراهت لباس قرمز برای مصلی استفاده کنیم که مکان قرمز رنگ هم برای مصلی مطلوبیت ندارد، یا لا اقل جای این احتیاط است و مثلاً اگر کسی می خواهد مسجدی

۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۴۴۵ و ۴۴۶

۳. همان، ج ۲

۴. مجمع البحرين، ج ۳، ص: ۵۰۹

بسازد نباید داخل مسجد را رنگ قرمز بزند. از این روایات استفاده می‌کنیم که حداقل احتمال آن وجود دارد که رنگ قرمز در مکان مصلی همان‌طور که در لباسش مکروه است، مکروه باشد. این تنقیح مناط هم از این باب است که چون لباس، محیط به مصلی است، مکان محیط به مصلی هم احتمالاً همین حکم را خواهد داشت؛ یعنی احتمال می‌دهیم که در کراحت لباس، مناط، احاطه به مصلی هم باشد. اگر چنین باشد، می‌توان حکمش را به مکان محیط هم تعمیم داد.

دسته دوم از رنگ‌های مطلوب که بر روی آن‌ها هم بحث می‌کنیم رنگ‌های آبی، صورتی و زرد هستند؛ به عبارتی بنا بر آنچه در روایات آمده است این سه رنگ هم مطلوبیت دارند. البته تأکیدی که بر مطلوبیت این سه رنگ هست، کمتر از تأکیدی است که بر مطلوبیت آن سه رنگ اول یعنی سفید و سبز و قرمز وجود دارد.

درباره رنگ آبی مواردی وجود دارد که دلالت می‌کند ائمه اطهار علیهم‌السلام اشیاء آبی رنگ را دوست داشتند یا مطلوبشان بوده است که از جمله «طیلسان أزرق» است. طیلسان چیزی شبیه شنل است؛ پارچه‌ای که تمام بدن مردان را می‌گرفت و ظاهراً معرب کلمه طالشان فارسی بوده است.

«طیلسان: ثوبٌ یُحِیطُ بالبدن، ینسج للبس، خالٍ عن التفصیل و الخیاطة.»^۵ یعنی پارچه‌ای بوده است که آن را برای احاطه به بدن درست می‌کردند؛ طوری که بدن را بپوشاند و در آن خیاطی نبوده است، یعنی لباس نبوده بلکه روپوش بوده است. وقتی معنای لغوی آن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم با چیزی که به آن شنل می‌گوییم تطابق دارد و ظاهرش این است که شال نیست و پوشیده می‌شود، نه اینکه روی دوش بپندازند. تفصیل آن هم که در عبارت عربی آمده است؛ به معنای برشی است که برای طراحی لباس است و نه هر نوع برشی. برش هر چیزی به تناسب خودش است. طیلسان برش داشته است اما برشی که برای طراحی لباس باشد و مانند یقه و دکمه نداشته است.

مرحوم شیخ کلینی به سندش از یونس روایت می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ یَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ عليه السلام طَيْلَسَانًا أَزْرَقًا.»^۶

یونس می‌گوید: من بر روی امام رضا علیه السلام طیلسان و شنل آبی رنگ دیدم.

علاوه بر این، روایت دیگری در قرب الإسناد آمده است که عبد الله بن جعفر فرموده است:

۵. مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۸۲

۶. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۳

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ نَاجِيَةَ أَنَّهُ كَانَ اشْتَرَى طَيْلَسَانًا طِرَازِيًّا أَزْرَقَ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ، وَ حَمَلَهُ مَعَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ، وَ كُنْتُ أَخْرُجُ أَنَا مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، وَ كَانَ هُوَ إِذْ ذَاكَ قِيَمًا لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَعَثَ بِمَا كَانَ مَعَهُ، فَكَتَبَ: «اطْلُبُوا لِي سَاجًا طِرَازِيًّا أَزْرَقَ» فَطَلَبُوهُ بِالْمَدِينَةِ فَلَمْ يُوجَدْ عِنْدَ أَحَدٍ، فَقُلْتُ لَهُ: هُوَ ذَا هُوَ مَعِي، وَ مَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا لَهُ. فَبَعَثُوا بِهِ إِلَيْهِ وَ قَالُوا لَهُ: أَصَبْنَاكَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ وَ لَمَّا كَانَ مِنْ قَابِلٍ اشْتَرَيْتُ طَيْلَسَانًا مِثْلَهُ وَ حَمَلْتُهُ مَعِي وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ أَحَدٌ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ: «اطْلُبُوا لِي طَيْلَسَانًا مِثْلَهُ مَعَ ذَلِكَ الرَّجُلِ» فَسَأَلُونِي فَقُلْتُ: هُوَ ذَا هُوَ مَعِي، فَبَعَثُوا بِهِ إِلَيْهِ.»^۷

این شخص طیلسان آبی رنگی به صد درهم خریده بود و برای امام کاظم علیه السلام برده بود. حضرت فرمود: آن طیلسان ازرقی که برای ما خریده‌ای بیاور.

این طرازی که در روایت آمده است از طراز می‌آید و اینکه طراز گفته می‌شده است به خاطر آن بوده است که این طرف و آن طرف طیلسان را با نخ‌های زیبایی نقشه‌نگاری می‌کردند. یعنی حاشیه‌های آن را با نخ‌های رنگی نقش می‌زدند.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم